

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در روز گذشته عرض شد مسأله نفقه و زاد در حج، به یک معنای وسیع اطلاق شده و آن عبارت است از همان قوتی که او را به حج برساند و حالا صرف نظر از قوت، لباس احرام و همین طور حذاء و عصا و امثال ذلك که ذکر شده که اینها در مجموع این مسأله زاد و قوت را در بر می گیرد.

قوت یعنی چیزی که بقایش مستند به آن شیء باشد. فلذا روایات در این مورد مختلف بود، یعنی یک لفظ واحد نبود و تعابیر متعددی در این زمینه بود. در بعضی از روایات قوت خود و عیال بود، در بعضی از روایات قوت خود بود، در بعضی از روایات بذل بود، در بعضی از روایات ما یحجّ به بود، اینها همه به یک معنا دلالت می کند. و در بعضی از روایات همین طوری که روز گذشته عرض شد کیفیت قوت هم در آنجا مشخص شده بود. یعنی به عبارتی از همان خَلّ و زیت و امام علیه السلام کیفیت قوت را در اینجا حضرت مشخص کردند و راجع به بردن عائله به مکه هم حضرت در اینجا فرمودند که «اطعم عیالک الخَلّ و الزیت»^۱ درحالی که این حج، حج مستحب بود نه حجة الإسلام.

مثلا در اینجا یک روایت دارد «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَتَحْجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَافْعَلْ». خب «إِنْ اسْتَطَعْتَ» یعنی اگر می توانی، یعنی اگر بدن تو تحمل دارد؛ همان ... **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ را ببیند؛ امام الان در اینجا دارد در استطاعت به خبز و ملح تفسیر می کند نه به چیز دیگر، تیهو و قراول و دجاج و غنم و کباب و اینها نیست. «إِنْ اسْتَطَعْتَ» یعنی اگر توان داری، قدرت داری با خبز و ملح شما حج انجام بدهی، شما مستطیع هستی و آن استطاعت معنایش این است. گرچه در اینجا مسأله به استحباب بر می گردد و حضرت می فرماید «وَتَحْجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ» ولی صحبت در این است این استطاعتی که حضرت می فرماید در حج هر سال با حج و جوب چه فرقی می کند؟ ما که دو استطاعت نداریم. استطاعت در تغذیه، استطاعت در قوت یعنی قدرت بر بقاء حیات بواسطه این قوت، این قوت الان خبز و ملح است صریح روایت است. حالا یعنی می خواهید بگویید حضرت در اینجا اغراق کرده؟ خب نه، حضرت می فرماید: «إِنْ اسْتَطَعْتَ» دیگر، بعضیها می توانند انجام بدهند با خبز و ملح، حضرت می فرماید اگر می توانی. پس بنابراین چطور در مورد واجب این استطاعت در اینجا وجود ندارد؟ حتما باید استطاعت در مورد واجب را حمل کنیم به یک قوت با کیفیت عالی؟! مثلا فرض کنید که ... باشد، لحم باشد،

^۱ - وسایل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۳۴.

خضریات باشد، فواکه و اطعمه متنوعه و مأكولات و مشروبات متنوعه باشد. آن استطاعت، استطاعت حج است؛ اما استطاعت در حج استحبابی، خبز و ملح است. از کجا؟ به چه دلیلی؟ دلیل نیست. امام علیه السلام می فرماید: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَتَحُجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَأَفْعَلْ». خب و کفی به دلیل آنکه منظور از استطاعت و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً ببیند من وقتی که آن موقع در معنای آیه این را تکرار می کردم و اصرار می کردم بر این که استطاعتی که در آیه هست، استطاعت به یک معنای خارج از آن معنای عرفی نیست. استطاعتی که در آیه هست، همان معنای عرفی است، همانی است که ما می فهمیم و امام علیه السلام چیزی خارج از معنای عرفی را نفرموده، همان معنای عرفی را فرموده.

استطاعت برای کسی که می تواند گوشت بخورد و نان بخورد و خضرویات و فواکه بخورد، در این صورت می تواند به مکه برود؛ استطاعت این است. استطاعت برای کسی که می تواند فقط نان و گوشت بخورد بدون فواکه و اینها؛ استطاعت این است. استطاعت برای کسی که می تواند خُبز و خَلّ و زیت بخورد و کفایت می کند؛ این است. استطاعت برای کسی که می تواند فقط ملح و نان بخورد، خُبز بخورد استطاعت، استطاعت است دیگر. خدا که نگفته چی بخور، گفته همین قدر بتوانی راه بروی، این قدر که بتوانی مشی کنی و راه بروی و بایستی نفس بکشی و بتوانی طواف کنی برای من کفایت می کند.

حالا اصلاً هیچی نخور! اصلاً یک آدمی است با خودش یک مشت قرص بر می دارد از این قرص ها و دواها می گذارد، - می گویند یک قرص هایی هست که آدم یک روز بخورد تا یک هفته احتیاج به غذا ندارد، نمی دانم درست شده یا این کارخانه اش همدان است!! - ظاهراً می گویند درست شده. این یک دانه اش را که می خوری تا یک هفته، می گویند بعضی ها هستند بالا و پایین کجا می روند یک دانه از این ها می خورند تا یک هفته نیاز به هیچی ندارند، آن زمان امام صادق که از این حرف ها نبود. خب حالا یکی از این قرص ها را آدم می خورد تا یک هفته سنگول مثل این ها که دوپینگ می کنند خیلی راحت و قشنگ از بقیه هم تندتر تو صفا و مروه می دود و طواف را هم انجام می دهد درحالی که نه خُبز خورده و نه ملح خورده، قشنگ انجام می دهد، این هم استطاعت است دیگر.

خدا که نگفته ما حتما شکم را پر کنیم؛ آن جایی که باید پر کنیم نمی کنیم، جاهای دیگر را پر می کنیم، ولی آن جاهایی را که باید پر کنیم که این مغز هست این را چکار می کنیم، پر نمی کنیم این خالی خلاص! درست شد. خدا می گوید این جا را پر کن، من به شکمت کاری ندارم. البته نباید باعث ضرر و نباید باعث تألم و این ها بشویم که خب آن حرام است و اضرار بر نفس حرام و آن یک مطلب دیگر است، ولی به این کار ندارد. قوام بر حیات کسی داشته باشد، نشاط در عبادت کسی داشته باشد با خوردن یک دانه قرص، کافی است و استطاعت می آید.

لذا امام علیه‌السلام می‌فرماید: من به غذایت کاری ندارم، اگر می‌توانی نان و نمک بخوری و هر سال حج بروی، این کار را انجام بده. این خیلی عجیب است قضیه! ببینید این ائمه فروگذار نکردند، ما بدبخت‌ها آمدیم روایات ائمه را تحریف کردیم. امام صادق می‌فرماید ای بیچاره این قدر این حج برای سعادت تو و برای کمال تو و برای فعلیت تو و برای رسیدن و نزع از کثرات مهم است که اگر هر سال انجام بدهی به این نحوه، ارزش و قیمت دارد. خب دیگر امام چه جوری بیاید بیان کند، واقعا امام چه جوری بیاید بگوید، با چه زبانی بیاید بگوید، اگر حضرت می‌توانست می‌گفت اگر می‌توانی سنگ بخور و برو مکه؛ اگر می‌توانی علف بخور و برو ولی دیگر آن را نگفتند. یعنی این قدر مکه مهم است.

تلمیذ: روایت وارد شده که انسان را به عصمت می‌رساند. انسان بعد از این حج گناهی از او صادر نمی‌شود.

استاد: آن قدر روایت در این قضیه داریم. می‌گویند که «يقال للملائكة للارض: استأنف العمر، استأنف الحيوه، فقد غفر الله لك كل ما مضى» و نظایر آن. از این چیزها خیلی در روایات داریم. تلمیذ: «ما مضى» نه، «ما يقع» یا «ما تأخر» در روایت داریم.

استاد: بله! خوب آن هم هست، البته باید معنا کرد. نسبت به چیز این همه در روایت داریم. رسول خدا فرمودند در روز عرفه به افراد که «افيضوا فقد غفر الله لكم»^۱. این را پیامبر می‌فرماید پیامبر دارد «افيضوا فقد غفر الله لكم» یعنی کأنه ولد من أمه. قضیه حج به این کیفیت است.

حالا حجی که به این نحو و به این وسیله است، استطاعت در آن بینا و بین الله به چیست؟ استطاعتش به هواپیمای پان امریکن است یا لوفت هانزا؟ آن هم صندلی جلو بیایند بنشینند!

ما جایی رفتیم گفتند که عمره یک پروازی گذاشتند که خلاصه اختصاصی است، هر کسی را راه نمی‌دهند، اسمش را گذاشته‌اند پرواز طلایی. البته یکی از قوم و خویش‌های ما در آن پرواز بود، می‌گفت: بله! اسم این پرواز، پرواز طلایی بوده؛ چون این‌ها معتمرین، افراد خاص و زوار مخصوص بیت الله بودند، خیلی دیگر مخصوص! - چلو کباب مخصوص شنیده‌اید، که در آن کوبیده دارد، هر چیزی بخواهی در آن پیدا می‌شود - این هم زوار مخصوص بودند که کعبه به وجود آنها ارزش و احترام پیدا می‌کند و بیت الله به وجود اینگونه افراد با ارزش می‌شود!!

همه چیز مسخره شده، همه چیز بازی شده، بله! واقعا چطور؟! در زیارت ائمه بقیع می‌خوانیم «وَقَدْ

^۱ - الکافی، ج ۲، ص ۱۹: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لِحَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِينَ صَلَاةٍ نَافِلَةٍ وَمَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا أَحْصَى فِيهِ أُسْبُوعًا وَأَحْسَنَ رَكْعَتَيْهِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. وَقَالَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَ يَوْمِ الْمُزْدَلِفَةِ مَا قَالَ.

وَقَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذَا رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا^۱ همین است دیگر این معنای رغبت از اهل بیت. رغبت از اهل بیت انسان را به آنجا می‌رساند که وقتی می‌آیند به او بذل مال برای حج می‌کنند، می‌گویند که ببینید مفری هست که ما نرویم، مفری هست؟ بروید در ادله و در روایات ببینید مفری هست که ما نرویم و بعد هم تا آخر عمر نمی‌رود. یا اینکه امام صادق می‌فرماید: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَتَحِجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَافْعَلْ»؛ نه یک دفعه، هر سال بلند شو برو. درست شد!

خب آقای فلان و فلان و افرادی از این قبیل گیرم بر این که حجة الإسلام بر شما بواسطه آن استطاعت کذایی واجب نبود. آیا شما استحباب هم نمی‌توانستید بروید چلاق بودید؟ بله! گیرم که خیلی خب باید آن استطاعت بیاید که به اندازه یک میلیون دلار پول ایاب ذهاب و این‌ها حداقل ده پانزده نفر، یک میلیون دلار نیامدند بذل کنند یک میلیارد دلار، ده میلیون دلار بذل نکردند خیلی خب همین بذل عادی کردند که بروید و به این مقدار هم استطاعت حاصل است. آیا رفتن به حج این قدر ارزش نداشت که با این روایات حج مستحب بروید، بعد هم هر وقت مستطیع شدید حجة الإسلام را انجام بدهید؟ چرا تا آخر عمر نرفتید؟! چرا خودتان را از این نعمت و از این فیض عظمای محروم کردید و به دیگران هم این چنین یاد می‌دهید و دیگران را هم محروم می‌کنید؟! «ضَلُّوا و أَضَلُّوا» هر دو، هم ضلُّوا و هم أضلُّوا. بلند می‌شدید استحباب می‌رفتید مگر چه اشکال داشت؟ مگر شما نماز مستحب نمی‌خوانید؟ مگر نافله نمی‌خوانید؟ مگر شما انفاقات مستحب نمی‌کنید؟ مگر این همه استحبابات داریم گرچه مستطیع نیستید، ولی الان بعنوان استحباب بلند می‌شدید. شما این روایات را ندیدید؟ دیدید! چرا عمل نکردید؟ این است «إِذَا رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا».

وقتی کسی از مکتب اهل بیت دور شد، خدا او را به خودش واگذار می‌کند. دیگر آن حکم، آن اصالت و واقعیت برای او جلوه ندارد، کم رنگ می‌شود، اهمیت عبادت دیگر برای او تجلی نمی‌کند؛ مثل نان و دوغ خوردن و پنیر و با گردو خوردن در همین حدها - بله! مستحب است - پنیر و با گردو می‌خوریم، یا مثلا وارد بیت الخلاء می‌شوید پای چپ را می‌گذارید. مستحب است دیگر آدم پای چپ را بگذارد در همان حد یا وقت خروج از بیت الخلاء و بعد از اداء تنحنح‌های ممتد و مستمر، انسان پای راست را بیرون بگذارد. این استحباب حج در همان حد است، درست!

ولی آن کسی که دلش باز است، دلش روشن است، او می‌داند که چه سرّی در این مسأله نهفته است و چه اکسیری در این جا هست که امام صادق علیه السلام این طور دارند توصیه می‌کنند، این طور دارند تحریک می‌کنند. حضرت می‌فرماید: اگر شده به زن و بچه ات خلّ و زیت بده و ببر آن‌ها را مکه. دیگر چه طور

^۱ - الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹.

حضرت بگوید، یعنی دیگر با چه زبانی بگوید و این جا یک خورده قضیه را فعلاً متوقف می‌کنیم و دیگر جلوتر نمی‌رویم، تا اینکه بعدها در اثر یک مقدار توضیح بیشتر رفقا بدانند که قضیه حج از این یک خورده جلوتر هم هست، مسأله یک مقداری جلوتر هم هست فعلاً این جا نگه می‌داریم.

با بیانی که در جلسه قبل خدمت رفقا عرض شد که در جایی که برای استجاب به این نحو امام علیه‌السلام تأکید دارد، برای وجوب این استطاعت به این نحو چطور کفایت نمی‌کند؟ درحالی که در استحاب توسعه بیشتر است، در استحاب شرایط سهل‌تر است؛ وجوب است که شرایطش یک قدری مشکل است، وجوب است که اصعب از آن است. نماز نافله را شما پشت به قبله هم می‌توانی بخوانی؛ وجوب است که باید با استقبال قبله باشد. شما در حال حرکت هم نافله را می‌توانید بخوانید؛ آن وجوب است که باید در حال سکونت و طمأنینه باشد. شما در حال مستقیماً می‌توانید نافله بخوانید؛ آن وجوب است که باید در حالت استقامت باشد. ببینید شرایط در وجوب صعب است، ولی آن شرایط در استحاب اخف می‌شود و آن شرایط برداشته می‌شود. این که دارم خدمتان عرض می‌کنم، این استنباط است، این نکته اجتهاد را در این جا باید در نظر بگیرید؛ این که امام علیه‌السلام می‌فرماید که «أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَتَحِجَّ»، آیا آن حجی که در حال استحاب انجام می‌دهد با حجی که در حال وجوب انجام می‌دهد مگر فرق می‌کند؟ آیا در موقع استحاب وزنش ۱۰ کیلو می‌شود، ولی در موقع وجوب وزنش ۹۰ کیلو می‌شود؟ [نه] همان وزن است. آیا در موقع استحاب مسافتی که طی می‌شود این مسافت اقصر است؟ نه! به اندازه یک میل، یک سانت، مسافت بین بلد و بین مکه هیچ تفاوت نمی‌کند.

مجتهد وقتی که می‌خواهد فتوی بدهد و در مسأله نظر کند، ببیند به چه چیزهایی من دارم فکر می‌کنم، این طور باید رفت و ریشه‌یابی کرد و کلام امام را به دست آورد تا فهمید روایات که در کنار هم هستند؛ تعارض ندارند و بلکه تأییدند.

وقتی که امام می‌فرماید این حج که همان است، نفس که همان نفس را می‌کشد، کعبه که کوچک نشده در موقع حج، حجم کعبه همان مقدار است، مطاف همان مقدار است، عرفات همان مقدار است، سختی‌های رفتن به عرفات، مشکلات و صعوبات در منی، رمی و امثال ذلک هیچ فرقی نکرده؛ فقط فرقی در استحاب و وجوب است. یعنی عین این اعمال و عبادات و مناسکی که برای واجب است؛ عین همان اعمال و مناسک در استحاب انجام می‌شود، بدون یک ذره اختلاف، درست شد! حالا امام علیه‌السلام می‌فرماید این عمل را باید بروی و انجام بدهی مستحباتاً - استحابش را ما انتزاع می‌کنیم، کلّ سنة یعنی مستحب - این استجابی که باید بروی انجام بدهی - البته امروز دیگر بحث استحاب نمی‌شود، دیشب فکر می‌کردم که باید بیایم یک کمی در مورد قضیه استحاب اصلاً صحبت کنیم - اصلاً استحاب، منظور یعنی چیست؟ استجابی که می‌گویند

مستحب و مکروه، چیست؟

حضرت که نمی فرماید: **تَحِجَّ كُلَّ سَنَةٍ مُسْتَحَبًا**. نه! ما این استحباب را انتزاع می کنیم، درست شد! حضرت می فرمایند: «**إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَتَحِجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَافْعَلْ**». این «إفعل» ی که امام علیه السلام می فرمایند و این تحریکی که امام علیه السلام می کند بر این که باید هر سال به این نحو انجام بدهی، چطور در موقع وجوب یک همچنین تحریکی نیست؟ چه طور می شود فکر کرد؟ یعنی در موقع واجب، اکل خبز و ملح کفایت نمی کند؛ حتماً باید یک بقر کنارت باشد و یک دانه ابل هم این طرف باشد، جمل باشد، یک گله گوسفند هم از پشت سر بیاید و **إِلَّا أَكَلَ خُبْزًا وَمِلْحًا** کفایت در وجوب نمی کند. چرا؟ چه فرقی می کند؟ این که عمل هر دو یکی است؟

مثل این که بگویند: وقتی می خواهید بروید تهران، مواظب باشید که ماشین تان بنزین داشته باشد. آن وقت بعد می گویند: خب برای فلان کار هر روز بروید هفته ای یک روزش واجب است؛ ولی اگر هر روز بتوانی بروی، هر روز این تهران را برو. خب هر روز برو تهران یعنی بنزین نزن! همان تهران رفتن یک روز در هفته فرض کنید که ۲۰ لیتر بنزین می خواهد، همان هم در مستحبش می خواهد و تفاوت نمی کند. چرا؟ چون ماشین بنزین می خواهد. بنزین نرنی از قم نمی توانی راه بیفتی. آن وقت امام علیه السلام چطور در مورد حج مستحب می گوید: **اطعم عیالک الخَلَّ و الزَّيْتِ**، ولی در مورد حج واجب می گوید: نه! منظور از قوت چیز دیگر است. درحالی که فرق نمی کند و هر دو یکی است.

پس بنابراین استطاعتی که در این جا هست یعنی همان معنای قدرت بر حیات. این قدرت بر حیات در افراد مختلف است؛ افراد ضعیف المزاج هستند، افراد قوی المزاج هستند، افراد متوسط المزاج هستند، افرادی هستند که صحیح اند و افرادی هستند که مریض اند، ناراحتی معده دارند، اثنی عشر دارند، فرض کنید که ورم روده دارند. این ها غذای نان و ملح نمی توانند بخورند، حتماً باید فرض کنید که غذایشان باید کباب باشد، خب! بله استطاعت در مورد آنها در غذا فرق می کند. اما کسی که صحیح المزاج است، قوی البنیة است و قدرت بر حیات دارد، استطاعت او به این کیفیت هست یعنی همان **خَلَّ و زَيْتٍ** بخورد، یا فرض کنید نان و ملح بخورد و برود در آنجا اگر می تواند حضرت نمی فرمایند: حتماً بخور؛ اگر می توانی، **إِنْ اسْتَطَعْتَ**، این معنایش چیست؟ معنایش این است که در مورد وجوب هم همین است.

پس زادی که در مورد وجوب در روایات آمده است، این مقصود از زاد چیست؟ فقط عبارت است از قوتی که هر شخص به میزان و مقدار قدرتش و به مقدار تحملش و توانش بتواند بواسطه او این اعمال را و این مناسک را انجام دهد؛ این معنا، معنای زاد است.

خب تا این جا مسأله، مسأله زاد بود. البته این قضیه یک دنباله ای هم دارد که مربوط می شود به حالت

اعسار و حالت یسر بعد از اعسار - که این مسأله برای فردا است -؛ و همین طور در این زمینه حجی که مخالف انجام می دهد و بعد تنبّه پیدا می کند؛ و همین طور راجع به حجّ عبد بعد از این که حُرّ می شود؛ و مورد دیگر حجی که بواسطه حمل بود و بعد شخص خود او می تواند مستقلاً مستطیع بشود. راجع به این ها که یک صحبتی کرده ایم إن شاء الله فردا شاید از این بحث احتمالاً خارج بشویم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ